

حجر

مسأله 1 - «بچه نابالغ» و «دیوانه» و «سفیه» (یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارد)، حق ندارند در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد. سلب حق افراد مذکور در تصرف در اموالشان را "حجر" می گویند.

مسأله 2 - کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند، پس از صدور حکم حاکم شرع، حق تصرف در اموال خود را ندارد.

حواله

مسأله 1 - اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار هم قبول کند، با شرایطی که در مسأله بعد می آید، بدهی بر ذمه آن شخص قرار می گیرد و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسأله 2 - هرگاه شخصی سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار است، لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهد که به او بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسأله 3 - حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند.

مسأله 4 - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است.

مسأله 5 - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند.

مسأله 6 - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان در قرار داد حواله برای خود حق فسخ قرار دهد مطابق آن می تواند حواله را به هم بزند.

شرکت

مسأله 1 - اگر اموال دو یا چند نفر طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آنها از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که توافق کرده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

مسأله 2 - کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نباید ممنوع التصرف در اموال خود باشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند نگهداری کند و بیهوده مصرف می نماید).

مسأله 3 - شریک ها می توانند در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را يك نفر ببرد صحیح نیست.

مسأله 4 - شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط معین دیگری در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دوبرابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دوبرابر سهم دیگری خواهد بود، ولی اگر توافق کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسأله 5 - شریک ها در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دوباهم خرید و فروش کنند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد عمل کنند و اگر این امر را معین نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله 6 - کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه ندهد، یا در برابر نسبه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قرار نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف که به مصلحت می داند انجام می دهد.

مسأله 7 - کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او دارند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند به طوری که از نظر عرف مقصر شناخته شود، ضامن می باشد.

مسأله 8 - کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

جُعَالِه

مسأله 1 - جُعَالِه آن است که شخصی قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند فلان مبلغ به او می دهم». به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. فرق میان «جعاله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

مسأله 2 - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند.

مسأله 3 - کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید عبث و بیهوده نباشد.

مسأله 4 - مالی را که به عنوان جعاله قرار می دهد باید معین کند. بنا بر این، اگر جاعل مزد معینی را برای کار قرار ندهد و مثلاً بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می دهم یا مزدگانی دریافت خواهد کرد جعاله محسوب نمی شود و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسأله 5 - اگر عامل پیش از قرارداد جعاله آن کار را انجام داده باشد حقی نسبت به مزد ندارد.

مسأله 6 - «جاعل» و «عامل» می توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل پس از شروع کار قرار داد را فسخ کند، باید مزد مقدار عملی را که انجام گرفته به عامل بدهد.

مسأله 7 - گرچه عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر ناتمام گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طبیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن عمل باعث معیوب شدن چشم گردد حقی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسأله 8 - هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند، هیچ گونه حقی بر جاعل ندارد.